

«تأثیر بافت در شناخت صور وجهی»

دکتر حمید طاهری^۱، یوسف اسفندیار^۲

چکیده

دستورنویسان سنتی و زبان‌شناسان نوین هر کدام در مسیری متفاوت مفهوم وجهیت را توصیف نموده‌اند؛ با همه تفاوت‌هایی که در روش دو گروه وجود دارد، در یک موضوع اشتراک دارند و آن این‌که برای بررسی موضوع وجهیت فقط به ساختار دستوری و روساخت زبان توجه کرده‌اند. هرچند گروهی فقط به بعد معنایی و گروهی تنها به تلاش برای دستوری کردن مفاهیم وجهیت پرداخته‌اند اما توجه چندانی به بافت کلام و تأثیر آن بر وجهیت در سطح جمله و زیر جمله ننموده‌اند. هدف این تحقیق تأکید بر این نکته است که بافت کلام با همه تغییرات و تطورات زبان در ادوار و مکتب‌های مختلف همیشه و آن هم به صورت غیر واژگانی و نادستورمند اثرگذار است. پس شناخت همه ابعاد وجه در کلام مستلزم شناخت بافت کلام مورد نظر است.

کلید واژه: وجهیت، وجهیت جمله‌ای، وجهیت زیر جمله‌ای، واژگان شدگی، بافت

مقدمه

نگاه جزئی‌نگر از سویی و متمرکزگرایانه از سوی دیگر به مقوله‌های دستوری زبان در گذشته و متعاقب آن در مطالعات زبان‌شناسی نوین موجب شد تا برخی زوایا و نکات اساسی شناخت زبان مغفول بماند. یکی از این موارد، مقوله تأثیر بافت بر وجهیت در کلام است. دستورنویسان سنتی به دلیل تمرکز بیش از اندازه بر فعل و نقش آن به عنوان هسته اصلی جمله، تمامی دقت و اندیشه خود و همچنین عملکرد جمله را به فعل معطوف داشته‌اند. در این راستا تعاریف متفاوت و برخی متناقض از وجهیت طرح گردیده‌است. دکترخانلری ضمن اطلاق اصالت وجهیت به فعل هیچ‌گونه تأثیری را از سوی دیگر اجزای جمله بر وجه فعل قائل نیست؛ «وجه فعل: به شیوه‌ای از استعمال فعل اطلاق می‌شود که به وسیله آن گوینده وضع خود را نسبت به جریان فعل بیان می‌کند؛ به عبارت دیگر طریقه‌ای که جریان فعل از طرف گوینده نقل می‌شود، برحسب آن از وقوع فعلی خبر بدهد، یا قصد خود را به انجام دادن، یا میل به انجام یافتن، یا شرط انجام گرفتن، یا امر به انجام دادن فعلی را بیان کند». (خانلری، ۱۳۵۴: ۲۰) ایشان با طرح پنج نوع وجه (اخباری، التزامی، شرطی، امری و تمثالی) جز در مورد وجه شرطی که حرف شرط را نشانه و شاخصی برای دریافت وجه شرطی در جمله می‌داند، در بقیه موارد محدوده عمل وجهیت را در عملکرد فعل دانسته و هیچ‌یک از نقش‌ها و اجزای دیگر جمله را دخیل نمی‌داند (همان: ۲۲).

در تعریف وجه اخباری معتقدند: «وجه اخباری به مجموع زمان‌ها و صیغه‌هایی از فعل اطلاق می‌شود که در آن‌ها مراد گوینده بیان جریان فعلی است بی آن‌که درباره آن تعبیر و تفسیری بیاورد؛ یعنی [بدون] میل و قصد یا تردید یا شرطی درباره انجام یافتن آن فعل، بیان شود. به وسیله این وجه، گوینده از فعل خبر می‌دهد که در زمان گذشته روی داده، یا اکنون در جریان وقوع است، یا پس از زمان گفتار انجام خواهد گرفت؛ مانند: آمد، بُرد، می‌آید، می‌برد، خواهد آمد، خواهد بُرد و ...» (همان: ۲۱)

در این تعریف دو نکته اساسی دیده می‌شود؛ نخست آن که درک وجه اخباری را موقوف به درک وجوه دیگر فعل می‌داند و هیچ نشانه‌ی صوری در جمله یا ساخت فعل معرفی نمی‌کند و صرفاً متکی به معناست. دوم این که تعریف بالا مقید به زمان است؛ بنابراین نمی‌تواند تعریفی جامع و مانع از وجه باشد. (رحیمیان، ۱۳۷۸: ۲-۴۱).

با وجود پژوهش‌های بعد از خانلری و افزودن بخش‌هایی به مقوله وجهیت، مانند: وجه غیر شخصی (باطنی، ۱۳۷۰: ۱۳۱) و تمایز قائل شدن میان مقوله معنایی و مقوله صوری وجهیت با طرح سؤالاتی مانند این که آیا وجه از ویژگی کلمه فعل است یا گروه فعلی یا کل جمله؟ (رحیمیان، ۱۳۷۸: ۴۴ به نقل از وحیدیان کامگار، ۱۳۷۳: ۳). ابعاد مختلف مقوله وجه نامشخص ماند.

خوشبختانه پژوهش‌های اخیر زبان‌شناسی در این مقوله بسی ستودنی است اما آنچه در مرحله اول به نظر می‌آید، پیروی پرنزگ محققان از دست-آورد‌های خارجی است. آنچه مسلم است تحقیقات این‌چنین باید مطابق با ذات هر زبان و سازگاری آن با توانایی‌ها و امکانات آن زبان باشد.

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین — ۰۹۱۹۲۴۴۶۳۸۵ aariazamin@gmail.com



تلاش برای رمزگذاری و فرمولی کردن داده‌های تحقیقات از یک سو و تبعیت بی‌قید و شرط از نظریه‌ها، قوانین، الگوها و کلیشه‌های وارداتی از سوی دیگر، برخی ریزه‌کاری‌های متون مخصوصاً متون ادبی را مغفول گذاشته‌است.

در این میان علاوه بر ارائه نظریه‌های علمی زبان‌شناسی که منبع تغذیه اندیشه‌ها و تحلیل‌های پژوهشگران اهل زبان فارسی قرار گرفت، تحلیل‌های ارزشمندی نیز در عرصه زبان‌شناسی فارسی صورت گرفت که لازم است قبل از ورود به بحث اصلی به طور خلاصه و فهرست‌وار به تبیین این تحلیل‌ها بپردازیم.

«اکثر مطالعات جاری، موضوع "وجهیت" را بر اساس رویکرد میان حوزه‌ای بررسی می‌کنند. علی‌رغم پژوهش‌های معتابه توصیفی و نظری در این حوزه، هنوز صاحب‌نظران به تعریف مورد توافق از این مفهوم نرسیده‌اند و این خود دلیلی بر اهمیت و پیچیدگی این پدیده است.» (رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۲: ۲۳)

با این وجود پیچیدگی‌های معنایی، نحوی، ساخت‌واژی و ... و ارتباط هر کدام با مقوله‌های مختلف متن؛ مانند زبان، سبک مولف در متن و حتی دریافت مخاطب، زبان‌شناسان و اهل فن را به سوی پژوهش در باب ابعاد مختلف زبان کشاند. در میان روش‌های مختلف، دو مقوله معنایی و مقوله صوری "وجه" بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

رحیمیان معتقد است، «از جهت معنایی، وجه اساساً به نگرش متکلم به وقوع یک رخداد اطلاق می‌شود. مثال:

الف- مهدی دارد گزارش را می‌خواند Z حاکی از اعتقاد بدون قید و شرط گوینده به وقوع رخداد است.

ب- مهدی گزارش را بخواند؟ Z گوینده برای مهدی جهت خواندن گزارش کسب تکلیف می‌کند.

ج- مهدی! گزارش را بخوان Z گوینده وقوع رخداد را تأیید نمی‌کند بلکه نیاز به وقوع آن را مطرح می‌کند. (رحیمیان، ۱۳۷۸: ۴۵). با این حال رحیمیان برای تبیین مقوله صوری وجه به دنبال یافتن نشانه‌های صوری در ساختمان فعل است. بنابراین وجوه فعل فارسی را به دو دسته اصلی اخباری و غیراخباری تقسیم می‌کند و نشانه فعل اخباری را داشتن پیشوند «می» و نشانه وجه غیراخباری (التزامی، امری) را پذیرفتن پیشوند «ب» می‌داند. (همان).

این تلاش‌ها، بیشتر برای تحقق این امر بود که بتوان با قواعد دستوری، مقوله‌های معنایی را توجیه کند یا راهی برای شناخت وجهیت از طریق نشانه‌های صوری بیابد. ایراد روش‌های این گونه از آنجاست که برای یافتن وجهیت بر روی فعل تمرکز می‌کنند چرا که دنبال دیدگاه گوینده در گزاره و فعل هستند. و از آنجایی که همه مصادیق وجهیت در ساختار دستوری یافت نمی‌شود مجبور به روش‌های معنایی می‌شوند تا جایی که در تعریف وجهیت به اتفاق گفته‌اند: وجهیت مقوله‌ای معنایی است که دیدگاه گوینده را نسبت به گزاره‌ای نشان می‌دهد. در کنار این تعریف، تعاریف دیگری نیز ارائه شد که وجهیت را مقوله‌ای زبانی (دستوری) و نه صرفاً معنایی می‌دانند. (کریمی‌دوستان و ایلخانی‌پور، ۱۳۹۱: ۷۹)

«پورتتر وجهیت را پدیده‌ای زبانی می‌داند "که موجب آن سخن گفتن درباره یا بر اساس موقعیت‌هایی را ممکن می‌سازد که لزوماً واقعی نیستند." با استفاده از این تعریف پورتتر طبقه‌بندی جدیدی از عناصر وجهی به دست می‌آید.

الف- وجهیت جمله‌ای Z - که بازنمایی مفاهیم وجهی در سطح جمله را شامل می‌شود.

عناصر وجهی این طبقه عبارتند از: افعال وجهی (مانند توانستن/احتمال داشتن)

قیود وجهی (مانند احتمالاً، بی‌شک) و زمان (کاربرد آینده محور زمان گذشته)

ب- وجهیت زیرجمله‌ای Z شامل مفاهیم وجهی در سازه‌هایی کوچک‌تر از جمله مانند گروه‌های اسمی

- عناصر وجهی این طبقه را صفات وجهی (مانند ممکن/احتمالی) وجه فعلی (به ویژه اخباری و التزامی) افعال

گزاره‌نما (مانند دانستن و امیدوار بودن)

ج- وجهیت گفتمانی Z بازنمایی وجهیت در سطح گفتمان Z که بارزترین مورد وجهیت آن شهودیت است. (کریمی‌دوستان و ایلخانی‌پور، ۱۳۹۱: ۷۸)

با این اوصاف می‌بینیم نمی‌توان همه مقوله‌های معنایی زبان‌های مختلف را در چهارچوب قواعد و مقولات دستوری گنجانده و اگر در برخی موارد ممکن باشد، قواعد و قوانین آن قابل تعمیم در زبان‌های دیگر نیستند چرا که ابزار دستوری هر زبان مانند وندها، قیود، صفات، افعال کمکی و ... علاوه بر این‌ها کاربردهای کنایات و مثل‌ها و آمیختگی با صناعات و آرایه‌های ادبی در هر زبانی با زبان دیگر متفاوت است.

برای رسیدن به هدف دستورمندسازی ابعاد وجهیت تلاش‌ها و تحلیل‌های بسیاری صورت گرفت، برای بررسی این مورد ابتدا به چند تعریف وجهیت نگاهی می‌اندازیم و آنگاه به ابعاد معنایی وجهیت می‌پردازیم تا حلقه گمشده و شاید محور اصلی این زنجیره پیدا شود.

عموزاده، توانگر و تقی‌زاده ضمن دشوار دانستن ارائه تعریف دقیق وجهیت، مفاهیم آن را به سه دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند:

الف- وجهیت عبارت است از اطلاعات معنایی مربوط به بینش یا دیدگاه گوینده درباره آنچه گفته می‌شود.



ب- وجهیت عبارت از ماهیتی است و رای گزاره موجود در عبارات زبانی.

ج- وجهیت عبارت است از ابزاری برای بیان بین صدق و کذب. (تقی‌زاده، توانگر و عموزاده، ۱۳۹۰: ۲)

این تعاریف کلی تنها در یک منظر، به اشتراک نسبی می‌رسند و آن این که وجهیت نوعی عدم قطعیت میان گزاره‌های ارائه شده است. حال آنچه از تعاریف وجهیت در حوزه دستور یا در حوزه معنا برمی‌آید به این نظر می‌رسیم که هیچ کدام از روش‌های دستوری یا معنایی به تنهایی برای تبیین این موضوع بسنده نیستند هرچند هر کدام به سهم و اندازه خود کارایی دارند.

«پالمر» به تبعیت از سپرسن وجهیت را به عنوان یکی از ویژگی‌های معنایی - دستوری می‌داند. (رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۲: ۲۵). در این راستا توانگر، عموزاده، رضائی، تقی‌زاده و همکارانشان با تاسی از پالمر رویه‌ای بینابین یعنی معنایی - دستوری را نسبت به روش‌های صرفاً معنایی یا صرفاً دستوری توجیه پذیرتر دانسته‌اند. تقی‌زاده و همکاران ضمن تحلیل تعاریف مختلف، دو نکته اساسی را مطرح و سپس به دسته‌بندی انواع وجهیت می‌پردازند، نکته اول این که وجهیت با کل گزاره مرتبط است و نه صرفاً با رویدادها یا اشیاء موجود در جمله.

نکته دوم این که در حوزه وجهیت تمام گزاره، سطح صدق و کذب آن را در برمی‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت که وجهیت تنها با صحت و سقم گزاره‌ها سر و کار ندارد، بلکه در بردارنده طیف گسترده‌ای از معانی و مفاهیمی است که امکان، ضرورت، استنتاج، احتمال، تاکید، واقع‌شدگی یا عدم وقوع، تردید، اراده و توانایی از آن جمله است. (به‌نقل از فرولی، ۱۹۹۲: ۲۱۹) بدین ترتیب می‌توان گفت که وجهیت نه تنها اسباب سنجش عینی وقایع را فراهم می‌کند بلکه به نوعی جهت‌گیری و نگرش ذهنی گوینده در ارتباط با محتوای عبارت را نیز نشان می‌دهد. (تقی‌زاده، توانگر و عموزاده، ۱۳۹۰: ۳)

با این تعابیر پالمر جنبه‌های وجهیت را در دو بُعد اصلی مورد بررسی قرار می‌دهد:

بعد نخست	- معرفتی (اپیستمیک) - الزامی (داینتمیک) - پویا (داینامیک)	با تلفیق این دو بعد (انواع وجهیت)
بعد دوم: (درجات وجهیت)	- امکان - ضرورت * وی به درجه سومی نیز معتقد است که نامی بر آن نمی‌نهد	معرفتی ممکن معرفتی ضروری الزامی ممکن الزامی ضروری پویای ممکن پویای ضروری پویای با درجه تضمین

(رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۲: ۲۵۰)

کریمی دوستان و ایلخانی‌پور با دسته‌بندی نزدیک به تقسیم‌بندی پالمر، روش کراتزر را به گونه‌ای دیگر ارائه می‌کنند. بدین گونه که ابعاد معنایی وجهیت را در ابعاد زیر دسته‌بندی می‌کند:

۱- نیروی وجه (الزام و امکان)

با توجه به نظرات پالمر و کراتزر که الزام و امکان را برای وجهیت غیرمعرفتی هم به کار می‌برند، می‌توان نظر توانگر و عموزاده را مبنی بر وجود «احتمال» به عنوان پیوستار میان این دو در نظر گرفت که در آن صورت الزام، احتمال و امکان به ترتیب در بردارنده مفاهیم اجبار، توصیه و اجازه خواهند بود. (کریمی دوستان و ایلخانی‌پور، ۱۳۹۱: ۸۱)

سپس کریمی دوستان و ایلخانی‌پور این سه نیروی وجه را برای تبیین شش حالت (باید، احتمالاً و ممکن بودن Z برای وجه نمای معرفتی و باید، بهتر بودن و توانستن Z برای وجه غیرمعرفتی) به کار می‌گیرند و هر یک را در مثالی نشان می‌دهند:

(الف) باید تا حال رسیده باشد ← الزام معرفتی

(ب) باید مشقاتو بنویسی ← الزام غیرمعرفتی = اجبار

(ج) احتمالاً تا حالا رسیده ← احتمال معرفتی

(د) بهتره که مشقاتو بنویسی ← احتمال غیرمعرفتی = توصیه

(ه) ممکنه تا حالا رسیده باشد ← امکان معرفتی

(و می تونی مشقاتو بنویسی ← (امکان غیر معرفتی = اجازه)

مطالب بالا را می توان در جدول حالت های مختلف زیر نشان داد:

-----	الزام ↓	احتمال ↓	امکان ↓
معرفتی ←	باید	احتمالاً	ممکن بودن
غیر معرفتی ←	باید	بهتر بودن	توانستن

البته کراتر خود درجه بندی دقیق تری را ارائه می کند مانند: الزام، الزام ضعیف، امکان، امکان ضعیف، امکان قوی و امکان قوی تر

۲- زمینه محاوره ای: این بُعد از مقوله معنایی خود به دو بخش پایه وجه و منبع ترتیب دسته بندی می شود.

کراتر با تکیه بر معناشناسی جهان های ممکن، این تمایز را ناشی از تفاوت در پایه ی وجه می داند. به نظر او پایه ی وجه «مجموعه جهان های قابل دسترس را برای جهانی مشخص تعیین می کند». او در کنار پایه ی وجه، منبع ترتیب را به عنوان زمینه ی محاوره ای دیگر طرح می کند. منبع ترتیب از نظر او تعیین کننده ی معیاری است که بر اساس آن جهان های قابل دسترس (از جهان حاضر) ترتیب می یابند. برای مثال در جمله های:

الف) باید زود بیدارشی تا به کلاس برسی ← پایه وجه وضعیتی، منبع ترتیب هدفمند

ب) تو این رژیم، باید فقط سبزیجات بخوری ← پایه وجه وضعیتی، منبع ترتیب تکلیفی

پایه وجه در هر دو جمله وضعیتی است چرا که در هر دو مورد با وجهیت غیر معرفتی سر و کار داریم اما جهان های قابل دسترس در جمله «الف» بر اساس هدفی که فاعل باید به آن برسد و در جمله «ب» بر اساس محدودیت هایی که رژیم غذایی اعمال می کند، تعیین می شوند. بدین ترتیب منبع ترتیب در جمله «الف»، هدفمند و در جمله «ب»، منبع ترتیب تکلیفی است. (کریمی دوستان و ایلخانی پور، ۱۳۹۱: ۴-۸۳)

«سویتزر» در دسته بندی الگویی در مقابل وجهیت معرفتی، «وجهیت ریشه ای» را قرار می دهد. این وجهیت خود شامل دو زیر مجموعه یعنی «وجهیت الزامی» و «وجهیت پویا» می باشد. او تفاوت وجهیت الزامی و وجهیت پویا را در این می داند که در وجهیت الزامی، عوامل تأثیرگذار یا عوامل ایجاد کننده اجبار و برون- فردی است. بنابراین اجبار یا اجازه از یک منبع خارجی صادر می شود اما در وجهیت پویا عوامل تأثیرگذار درونی اند. لذا می توان گفت که وجهیت پویا به توانایی با اراده خود فرد مورد نظر اشاره دارد. (تقی زاده و توانگر و عموزاده، ۱۳۹۰: ۳ به نقل از طالقانی، ۲۰۰۸)

در این میان پژوهشگران چون هلیدی، لایتز، هنگولد به تمایز میان دو مقوله وجهیت عینی و وجهیت ذهنی اشاره دارند. در این نظریه دیدگاه گوینده نسبت به اجازه یا اجبار موجود «درباره گفت» را «وجهیت الزامی» ذهنی و در مقابل محتوای گزاره بدون اشاره به نظر و قضاوت گوینده در مورد آن را «وجهیت عینی» خوانده اند. (تقی زاده و توانگر و عموزاده، ۱۳۹۰: ۵)

تقسیم بندی های این گونه هر چند ما را با زوایا و نقاط پنهان موضوع آشنا می کند. از سویی ممکن است خواننده را در سردرگمی و قرار گرفتن میان تعاریف تکراری و پیچ در پیچ توصیفات محض گرفتار سازد. از طرفی غفلت از این موضوع که این قواعد و نظریه ها که به طور کلی مطرح می شوند موجب دوری پژوهشگران در عرصه زبان فارسی خواهد شد. با وجود این، توصیف و تبیین دقیق این مباحث، پژوهش هایی منسجم با رویه ای واحد را می طلبد. از طرفی می بینیم در همه این تحلیل ها هنوز توجهی به بافت کلی متن و قابلیت های آن و دریافت مخاطب نشده است. اگر بحثی از بافت می شود منظور حداقل در حد توجه به روساخت کلام است نه دریافت های ادبی و ژرف ساخت.

لاینز سه اصطلاح متفاوت را برای ایجاد تمایز میان پاره گفت ها از حیث نوع کارکرد آن ها معرفی می کند که عبارتند از: سطح تلویحی (Tropic) سطح تأییدی (neustic) و سطح بیانی یا محتوایی (phrastic)

الف) سطح تلویحی (کارکردی) عبارتند از بخشی از جمله که نوع کنش گفتاری مربوط به پاره گفت را مشخص می کند و می شود آن را به صورت «اینچنین می گویم» (I-Say-So) بیان کرد.

ب) سطح تأییدی (تعهدی) عبارت است از آن بخش از جمله که پایبندی گوینده در مورد صحت و سقم با ضرورت گزاره ای که در سطح تلویحی بیان شده را منعکس می کند. سطح تعهدی به صورت «اینچنین است» (It- Is- So) بیان می شود.

ج) سطح بیانی، محتوای گزاره ای «پاره گفت» محسوب می شود که در صورت منفی، سؤالی و خبری شدن جمله و با وجود اعمال انواع مختلف ارزیابی های وجهی ثابت می ماند.

این سه بخش کارکردی اساس تحلیل لاینز راجع به وجهیت عینی و ذهنی را تشکیل می دهند. به عبارت دیگر عینی بودن یا ذهنی بودن یک عبارت وجهی به این نکته بستگی دارد که کدام یک از سطح سه گانه فوق در عبارت وجهی تجلی پیدا می کند.



لایز در تمایز عینی و ذهنی انواع وجهیت، مسأله «شهودیت» را به خصوص برای وجهیت معرفتی حائز اهمیت دانسته است. به عبارتی در وجهیت معرفتی ذهنی، گوینده به تنهایی دارای مدارک و شواهد خاص است و از این شواهد نتایج را برداشت می‌کند. ولی در مقوله وجهیت «معرفتی عینی» شواهد بین گروه‌های زیادی از مردم مشترک بوده و تمام آن‌ها بر اساس این شواهد نتیجه‌گیری می‌کنند.

در تبیین شهودیت و ارتباط آن با وجهیت معرفتی ابتدا شهودیت را به دو بخش شهودیت مستقیم^۱ و شهودیت غیرمستقیم^۲ عنوان می‌کنند، میان دو مقوله شهودیت یعنی «منشاء و منبع اطلاعات مربوط به پاره‌گفت» و «وجهیت معرفتی» یعنی درجه اطمینان گوینده از گفته‌هایش، رابطه تنگاتنگی وجود دارد.

پالمر ضمن تأیید ارتباط تنگاتنگ میان دو مقوله شهودیت و وجهیت معرفتی، وجهیت معرفتی را به چهار زیر مجموعه تقسیم می‌کند. به عبارتی دیگر گوینده ممکن است از طریق چهار روش زیر به شنونده گوشزد کند. آنچه را که گفته می‌شود نمی‌توان به صورت یک حقیقت تلقی کرد؛

(الف) وقتی گوینده استنباط، از افعالی نظیر «گمان می‌کنم» یا «فکر می‌کنم» استفاده کند.

(ب) وقتی گوینده استنباط، خود را از طریق قیاس بیان می‌کند.

(ج) وقتی گوینده امری را صرفاً شنیده باشد.

(د) وقتی گوینده از ظاهر امر نتیجه‌گیری کند.

از نظر وی مورد الف را می‌توان به صورت عام قضاوت نامید و این همان چیزی است که به وجهیت معرفتی مربوط می‌شود. سه مورد دیگر زیر مجموعه‌ها یا اقسام مفهوم شهودیت یا همان منشأ و منبع اطلاعات مربوط به پاره‌گفت می‌باشند. (تقی‌زاده و توانگر و عموزاده، ۱۳۹۰: ۶-۵)

زبان‌شناسان پیوسته به دنبال معیارها و اصولی بودند که بتوان از طریق آن‌ها خط حابلی میان مفاهیم وجهیت عینی و وجهیت ذهنی ترسیم کرد.

از میان این معیارها می‌توان یکی به رفتار نحوی افعال وجهی در بافت‌های مختلف و دیگر به رابطه این افعال با زمان دستوری اشاره کرد. (همان)

آن‌گونه که از بررسی نظریه‌های مطرح شده، برمی‌آید، هیچ خط معیار ممیز دقیقی نمی‌توان میان عینیت و ذهنیت کشید. چرا که پاره‌گفت‌ها در شرایط مختلف حتی یکسان نیز از انعطاف‌پذیری بالایی در تفسیر برخوردارند. از طرفی عواملی چون ابهام‌های عناصر کلام (واژگان، گروه‌های واژگان و جمله) تنوعات بافتی، به کارگیری آیرونی‌های کلامی^۳ و بسیاری از عوامل دیگر تأثیر فراوانی بر تفسیر عناصر وجهی دارد.

۱- شهودیت مستقیم: زمانی که خود گوینده کار یا عملی را مشاهده نماید یا با حواس دیگر خود درک کند.

۲- شهودیت غیرمستقیم: مواردی است که شخص از طریق استنباط شخصی به یک نتیجه کلی می‌رسد که این فرایند را «قیاس» می‌گویند و یا آنچه گوینده می‌گوید بر اساس صحبت‌های شنیده شده از دیگران استوار است که این امر را «نقل قولی» گویند.

۱- آیرونی: از اصطلاحات پیچیده ادبی است. عام‌ترین تعریف آیرونی گفتن چیزی برعکس آن است؛ اما به واقع آیرونی تضادی میان بود و نبود، یا بین تظاهر و واقعیت است، به صورتی که آنچه گفته می‌شود با معنایی که القاء می‌شود، تضعیف می‌گردد؛ به دیگر سخن، آیرونی ناشی از نوعی پیچیدگی حاصل از ابهام کلام است که تضادهای درونی معنا را گسترش می‌دهد و القائات معنایی را چند وجهی می‌کند، به طوری که در یک معنا کلی، شاهد مجموعه‌ای از مفاهیم و القائات معانی متضاد هستیم. (بهره‌مند ۱۵، به نقل از (cuddon430) «آیرونی زمانی ایجاد می‌شود که خواننده معنای یک گزاره را بر خلاف آنچه شاعر به ظاهر گفته است استنباط می‌کند، مقصود برعکس آنچه را در شعر بیان شده است به شاعر انتساب می‌دهد.» (پابنده، نقد ادبی و دمکراسی ۴۸-۴۹). این بود و نبودها و تضادها و تعارضات در آرایه‌های ادبی واضح‌تر و روشن‌تر رخ می‌نماید.

صنایع بلاغی فارسی که به آیرونی نزدیک است به عبارتی آیرونی به آن‌ها عینین است عبارتند از:

صنایع بدیعی: (۱) تجاهل العارف (۲) تضاد (۳) مقابله (تضادی که در همه یا بیش‌تر کلمات یک جمله، مصراع یا بیت برقرار است) (۴) افتنان آن که در کل شعر و موضوع متضاد (مثل مدح و هجاء، تعزیت، تهنیت، بزم و رزم) یا دو موضوع مختلف (مثل غزل و پند/ غزل و حماسه) جمع شوند. (۵) پارادکس (۶) ابهام (۷) ابهام تضاد (۸) اسلوب الحکیم (اسلوب الحکیم: جمله‌ای را بر خلاف مقصود گوینده حمل کنند و بنا به معنایی که مقصود گوینده نیست پاسخ دهند/ اساس اسلوب الحکیم بر جناس تام است) (۹) مدح شبیه به ذم (۱۰) ذم شبه مدح (۱۱) محتمل‌الضدین (ذووجهین یا توجیه) آن که سخن دو روی باشد یکی مدح یکی ذم (۱۲) دلیل عکس (دلیلی کاملاً خلاف انتظار و مخالف عرف و عادت)

بیانی: (۱) مجاز (۲) تشبیه (۳) کنایه (۴) تعریض (طعنه)

معانی: (۱) معانی ثانوی در احوال مسندالیه (۲) حصوصر قصر (۳) جملات پرسشی (تجاهل مفید) (۴) جملات امری (امر به عنای نهی) (۵) جملات عاطفی (معنای معکوس) ... (بهره‌مند ۲۲ - ۳۴)

نظر دکتر پابنده در این مورد تا حدودی متفاوت است؛ نظر ایشان همسو با نظر مطرح شده است ولی با دامنه‌ی محدودتر:

« برای آیرونی به دشواری می‌توان معادلی واحد و دقیق در صناعات ادبی فارسی پیشنهاد کرد. اما شاید بتوان گفت یکی از اقسام سه‌گانه‌ی آن (موسوم به آیرونی در کلام) کمابیش همان ذم شبیه به مدح (یا مدح شبیه به ذم) یا مجاز به علاقه‌ی تضاد است. آیرونی زمانی ایجاد می‌شود که خواننده معنای یک گزاره را بر خلاف آنچه شاعر به ظاهر گفته است استنباط می‌کند، مقصود برعکس آنچه در شعر بیان شده است را به شاعر انتساب می‌دهد.» (پابنده، نقد ادبی و دمکراسی ۴۸-۴۹)



«بر اساس این رویکرد معنای انتزاعی توسط دانش زمینه‌ای یا بافتی کامل می‌شود، به طوری که تمام معانی متمایز مربوط به واژه از آن مشتق می‌شوند؛ به عبارت بهتر بعضی خوانش‌های مربوط به یک صورت خاص (از متن) متعلق به معنای خود کلمه است. بر اساس این دیدگاه یک صورت زبانی بر صورت قراردادی دارای مجموعه‌ای از معنای متمایز ولی مرتبط به هم می‌باشد. (همان: ۸)

سویتزر با اتخاذ چارچوب زبان‌شناختی ادعا می‌کند که چندمعنایی عمدتاً از طریق نوعی الگوبرداری استعاری از دنیای ملموس مربوط به تجارت اجتماعی - کالبدی به حوزه انتزاعی و دنیای درونی مربوط به تعقل و فرایندهای ذهنی فراقنی می‌شود از دیدگاه او هر دو نوع وجهیت (معرفتی و ریشه‌ای) معنای غلبه بر نوعی مانع بالقوه یا بالفعل با اعمال یک نیرو را بیان می‌کند. بر اساس این دیدگاه معنای گوناگون که به یک عبارت زبانی نسبت داده می‌شود به نحوی به هم مرتبط هستند. یعنی یک صورت زبانی در سطح مفهومی نه با یک معنا بلکه با شبکه‌ای از معنای متمایز ولی مرتبط با هم سر و کار دارند. (تقی‌زاده و توانگر و عموزاده، ۱۳۹۰: ۹-۸ به نقل از سویتزر)

این تعبیر در حقیقت دریافت معنی از «بافت» را تبیین می‌کند ولی مشکل اساسی این است که زبان‌شناسان در پی واژگانی‌شدن این دریافت‌ها هستند تا بتوانند به کمک نشانه‌های روساختی از زبان به عنوان رمزهایی برای شناساندن وجهیت در کلام راهی بیابند.

همان‌طور که از این تحقیقات برمی‌آید بسیاری از عناصر وجهی^۱ واژگانی نشده‌اند؛ به زبان دیگر این که نمی‌توان به کمک نشانه‌های قراردادی و لفظی به معنی دقیق و نمود عینی وجهیت در جملات دست یافت. مشکل اساسی دیگری که پیش روست اختلاف در تعریف و دریافت از اصطلاح «بافت» است. آنچه مدنظر زبان‌شناسان از مفهوم بافت در نظر است، مربوط به روساخت و وجود تناسب معنای اولیه از کلام است حال آنکه این اصطلاح (بافت) در نزد علما بلاغت تعبیر و تفسیری ژرف‌تری دارد.

« هانس گئورگ گادامر معتقد است: یک اثر ادبی به صورت بسته‌ی تکمیل شده و شسته و رفته‌ای از معنا در جهان نمی‌افتد و معنا به موقعیت تاریخی مفسر وابسته است و با رفتن یک اثر از یک بافت فرهنگی و تاریخی به بافتی دیگر ممکن است معنای آن تغییر یافته و معنای جدیدی از آن استنباط شود که نویسنده با مخاطبان معاصر او هرگز آن را پیش‌بینی نکرده باشد». (سید آبادی ۸۴ به نقل از سلدن ۹۹)

بنا به بررسی دکتر پورنامداریان: ارتباط کلامی با گفتگو برای آن که تحقق پذیرد، حداقل نیازمند سه عامل متکلم، مخاطب و پیام است. سه عامل دیگری که یاکوسن به این سه عامل اصلی افزوده است. یعنی زمینه، رمز زبانی و تماس پیش شرط ارتباطی است. وی در ادامه نظریات هلیدی زبان شناس انگلیسی را مطرح می‌کند که نظریه نقش‌گرایی خود را بر اساس مقاصد ارتباطی زبان بنا نهاده است.

این عوامل از نظر هلیدی سه نقش اصلی زبان را پدید می‌آورند:

- ۱- نقش معناپردازی ۲- نقش میان فردی ۳- نقش متنی

نقش معناپردازی، بر اساس جهان بینی و تجربه‌های متکلم پدید می‌آید.

نقش میان فردی با ایجاد و ابقای ارتباط میان اشخاص و گروه‌ها تحقق می‌یابد.

نقش متنی با شکل‌گیری متن در درون بافت حاکم بر سخن گفتن یا گفتگو ایجاد می‌گردد. (پورنامداریان ۱۲-۱۳ به نقل از گای کوک ۳۷) این سه نقش زبان که هم‌زمان در هر پاره‌ای از گفتگو حضور دارد، در نظریه یاکوسن و با توجه به سه عامل متکلم، مخاطب و پیام به ترتیب نقش‌های عاطفی، ترغیبی و ادبی یا شعری خوانده می‌شود. (همان)

گادامر معتقد است هر اثر بسته به موقعیت تاریخی مفسر (مخاطب) بستگی دارد و اگر یک اثر از یک بافت اجتماعی یا فرهنگی و یا تاریخی به بافت دیگری برود، دیگر معنای جدید ایفا می‌کند. طبیعی است اگر با نگاهی ارتباطی به متن مکتوب نگاه شود که تنها وسیله‌ای برای انتقال پیام باشد، ارزش متن به پایین‌ترین درجه تنزل خواهد کرد.

ریچاردز "بافت" را این‌گونه تعریف می‌کند: « بافت نامی است برای خوشه‌ی کاملی از رخدادها که همراه با هم روی می‌دهند و شامل وضعیت‌های متلازم و هر چیزی که بتوان آن را به عنوان علت یا معلول خود از چیزهای دیگر جدا کرد نیز می‌شود. (فتوحی ۲۹ به نقل از ریچاردز، فلسفه بلاغت، ۴۵). بافت در این معنی قلمرو گسترده‌ای شامل همه شرایط و عوامل تاریخی، متنی، اجتماعی و زبانی را در بر می‌گیرد. حتی معانی متداول

۱- عناصر وجهی از نظر ایلخانی پور

- اسامی وجهی (مانند احتمال، ضرورت)
- صفات وجهی (مانند احتمالی، ضروری)
- افعال وجهی (مانند احتمال داشتن، توانستن)
- قیود وجهی (مانند احتمالاً، بی شک)
- زمان دستوری (مانند کاربرد آینده محور زمان گذشته ساده) (ایلخانی‌پور، ۱۳۹۴: ۴۷)

یک کلمه در آثار یک نویسنده یا در یک دوره تاریخی خاص و هر آنچه سخن در آن قرار دارد، جزء بافت به شمار می‌رود. بنابراین بافت از کلمات قبل و بعد یک کلمه، جمله و پاراگراف گرفته تا کل یک کتاب، آثار یک نویسنده و یک دوره‌ی تاریخی قابل گسترش است. فتوحی تأثیر بافت بر کلام را این‌گونه می‌شمارد: (۱) اهداف و سبک کلام را تغییر می‌دهد (۲) کارکرد آن را دگرگون می‌کند. (همان ۲۹). در شکل زیر به عقیده "یاکوبسن" در هر پیام با توجه به وجود کارکردهای شش‌گانه، می‌توان سه نوع بافت را متصور شد.

بافت ارتجاعی

متن پژوهان بزرگ فرستند (عاطفی) پیام (شعری) بافت فرستنده (بیلای ۵-۷)

و نقادی هم سو : گیرنده (کنشی) ←

شخصیتی مستقل

محسوب می‌شد که اثر نبود، از ابتدا اندیشه و دلیلی برای ایجاد ارتباط وجود نداشت. با این تحولات و تعبیرات در دیدگاه نهادان متون ادبی ایستاده آخر ارتباط به عنوان اصلی‌ترین عامل و تعیین کننده‌ترین عنصر ارتباط مورد تحقیقات قرار گرفت با نام هرمنوتیک. در نقد کلاسیک بلاغت عهده‌دار مطالعه زمان و مکان و اوضاع و احوال حاکم بر ایراد سخن است که می‌توان آن را بافت حاکم بر تولید سخن نامید. قدما از میان عناصر تشکیل دهنده‌ی این بافت که همان حال خطاب بود، به حال مخاطب و میزان هوش و دانش او توجه داشتند تا مبدا انتقال معنا به مخاطب و گفتگوی وی با متن دچار مانع یا سبب بی توجهی مخاطب به معنا شود. (پورنامداریان ۲۱-۲۲)

با این توصیف آیا با همه استنباط‌های متفاوت از متن می‌توان قاعده و قانونی دستورمند از بافت به دست داد؟ به عبارت دیگر آیا دریافت‌های منشعب از بافت کلام به صورت واژگانی درمی‌آید؟ این واژگانی‌شدگی تا چه اندازه قابل تعمیم است؟

با توجه به آنچه که ایلخانی پور به عنوان عناصر وجهی مطرح می‌کند؛ «اسامی وجهی»، «صفات وجهی»، «افعال وجهی»، «قیود وجهی» و «زمان دستوری» (کاربرد آینده محور در گذشته ساده)^۱ را بر اساس ابعاد سه‌گانه معنایی و جهت (نیروی وجه، پایه وجه و منبع ترتیب) مورد بررسی قرار می‌دهد و در انتها به این نتیجه می‌رسد که همه این ابعاد در سطوح مختلف عناصر وجه، واژگانی نشده‌اند؛ یعنی همه عناصر وجه به واحدی انتزاعی و ذهنی انحصاراً برای همان مفهوم وجهیت قرار نگرفته‌اند. ایشان مفهوم واژگانی‌شدگی را بدین صورت بیان می‌کنند: «منظور از واژگانی‌شدگی در واقع فرایند پذیرش و رمزگذاری تقابلی مفهومی (مانند تمایز الزام - امکان یا معرفتی - وضعیتی در وجهیت) در واژگان است. (برینتون و تراوگت ۲۰۰۵: ۱۸، کریستال ۲۰۰۸: ۲۷۹). توجه داشته باشیم منظور از واحد واژگانی واحدی انتزاعی و ذهنی است و نه واژگانی که در بافتی خاص ظاهر شود. [آرونوف و فورمن ۲۰۰۵: ۴۴]. بدین ترتیب اگر مفهومی در بافتی خاص توسط یک واژه بیان شود، بدان معنا نیست که آن مفهوم واژگانی شده است. (ایلخانی پور: ۱۳۹۴: ۵۵) با این تعبیر و با توجه به تحلیل‌های ایلخانی پور از عناصر وجهی و واژگانی‌شدگی آن‌ها، به این نتیجه می‌رسیم که زبان با همه تحولات و تطوراتی که در عرصه اجتماع چه در زمانی و چه بر زمانی به خود می‌بیند، هیچ‌گاه رفتاری را کد و ایستا از خود نشان نمی‌دهد. از سوی دیگر رفتار زبان و اهل هر زبانی تنها در گفتار ساده و دستورمند نمی‌گنجد. چه بسا اهل عامی زبان نیز در کاربرد الفاظ به تعبیر کنایه‌آمیز یا مجاز و استعاره‌گونه متوسل می‌شوند که هیچ یک از عناصر وجهی زبان در عبارات او نمی‌گنجد و تنها راه شناخت مفهوم وجهی توجه و درک بافت کلی کلام گوینده باشد.

حال اعتقاد بر این است دست‌آورد پژوهش‌های زبانی باید برای حل مشکلات زبان و بالابردن درک اهل زبان از پیچیدگی‌ها و ساخت‌های غامض زبانی باشد تا در سطح جملات و مثال‌های کلیشه‌ای. چه بسا بیشترین پیچیدگی هر زبانی در متون کتبی و یا شفاهی وجود دارند که آگاهی از زوایای وجهیت مفاهیم آن به درک بهتر اهل زبان می‌انجامد. عامل دیگری که بر بافت تأثیر بسیار می‌گذارد، فضا و موقعیت روایت کلام است در نتیجه معنای قوت و ضعف در وجهیت نسبی است و هیچ‌گاه نمی‌توان به قطعیت، استنباط نمود، ذهن هر مخاطب بنا به ذهنیت و سابقه بینامتنیت و بینادهنیت دریافتی متفاوت خواهد داشت. لذا آنچه می‌توان در این مورد گفت این که ساختار بافت، واژگانی و دستورمند نمی‌شود. برای مثال می‌توان به فرمان‌های دینی اشاره کرد؛ در فرمان‌های دینی از آن‌جایی که اجبار معرفتی و ایمانی است، دریافت و باور این توصیه‌های

۱- منظور ایلخانی از کاربرد آینده محور زمان گذشته ساده همان مضارع محقق الوقوع است که در دستور سنتی مطرح است حال آن که نگارنده معتقد است اشکال دیگری نیز از افعال وجود دارد که مبین و حامل وجهیت اند مانند کاربرد فعل مضارع برای روایت‌هایی در گذشته (این مورد در متون روایی مثل رمان‌ها، داستان‌ها و شرح حوادث فراوان به کار می‌رود).



دینی بنا به اعتقاد مخاطبان متفاوت و متغیر است؛ به همین دلیل اکثر متون دینی تفسیر پذیر و تأویل پذیرند و دریافت‌ها گاه تفاوت‌هایی متناقض دارند.

منابع

- ایلخانی پور، نگین. صفات وجهی در زبان فارسی: تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- باطنی، محمدرضا. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی: تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
- بهره‌مند، زهرا. «آیرونی و تفاوت آن با طنز و صنایع بلاغی مشابه». زبان و ادب پارسی. ش ۴۵ (۱۳۸۹): ۹-۳۶.
- پاینده، حسین. نقد ادبی و دمکراسی؛ جستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید، تهران، نیلوفر، دوم، ۱۳۸۸.
- پورنامداریان، تقی. «بلاغت مخاطب و گفتگوی با متن». نقد ادبی. ش ۱ (بی تا): ۱۱-۳۷.
- تقی‌زاده، محمود و توانگر، منوچهر. عموزاده، محمد. «بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی». مجله پژوهش‌های زبان شناسی. سال سوم. شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- رحیمیان، جلال. «وجه فعل در فارسی امروز»: مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره چهاردهم، شماره ۲، بهار ۱۳۷۸.
- رحیمیان، جلال و عموزاده، محمد. «افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت». پژوهش‌های زبانی. دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
- سیدآبادی، علی‌اصغر. عبور از مخاطب‌شناسی سنتی: تهران: فرهنگ‌ها، اول، ۱۳۸۵.
- فتوحی، محمود. بلاغت تصویر: تهران: سخن، اول، ۱۳۸۵.
- کریمی دوستان، غلامحسین و ایلخانی پور، نگین. «نظام وجهیت در زبان فارسی». مجله پژوهش‌های زبانی. دوره ۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
- نائل خانلری، پرویز. تاریخ زبان فارسی: تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۵۴.
- ییلاقی، محمد. «لسان الغیب نظریه واکنش خواننده». رساله دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۶.